

پژوهش علوم سیاسی

شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۱۷۱-۱۴۷

دریافت: ۸۴/۵/۲۴، پذیرش: ۸۴/۱۲/۲۲

شکل گیری همکاری بین المللی در مواجهه با تروریسم: فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها

رضا سیمبر*

چکیده

در این نوشتار بر ایده همکاری جهانی برای مواجهه با پدیده تروریسم بین المللی تأکید و ناکامی در نیل به اجماع در تعریف تروریسم از موانع عمده برای تعامل با این پدیده در سطح بین المللی محسوب می‌شود. این مقاله درباره نقش موثرتر سازمان ملل متحد و حقوق بین الملل برای مواجهه با تروریسم بحث می‌کند. سازمان ملل متحد باید با فقر، حاکمیت‌های کارآمد و توسعه نیافتگی به مبارزه پردازد چه این موضوعات با پدیده تروریسم مرتبط یا نامرتب باشند. هدف سازمان ملل در مقابله با تروریسم باید این باشد که تا حد ممکن اقدام به ارتکاب اعمال تروریستی را برای افراد بیشتری نامطلوب جلوه دهد تا انگیزه هر چه کمتری برای ارتکاب چنین اعمالی وجود داشته باشد. به عبارت دیگر سؤال اصلی مقاله این است که راهکارهای اصلی جامعه جهانی برای مقابله با تروریسم بین الملل چیست؟ ایده مقاله حاضر این است که دو راهکار حقوقی و سیاسی می‌توانند تکمیل کننده یکدیگر باشند و راه را برای همکاری‌های بین المللی هر چه بیشتری بگشایند.

واژگان کلیدی: تروریسم، سازمان ملل متحد، سیاست و حقوق بین الملل، مبارزه با تروریسم.

چالش‌های موجود در تعریف تروریسم

ترور در ادبیات سیاسی به اعمال و اقدامات

خشونت‌آمیز جهت نیل به مقاصد سیاسی با هدف از میان برداشتن رقبا اطلاق می‌شود و اگر چه پیشینه دیرینه دارد اما در نیمه دوم قرن بیستم به عنوان آموزه فکری توجیه کننده بهره‌گیری از فشار و خشونت برای پیشبرد اهداف سیاسی به دل مشغولی مستمری تبدیل شد سازمان ملل در راستای تعریف تروریسم در شمار عناوین مندرج در فهرست مسایل امنیت بین‌المللی، سال‌ها کوشیده است. و همه تلاش‌ها معطوف به این امر بوده تا پدیده تروریسم را از غیر آن متمایز سازد (Tnahrah, 1987:25-29). با تعریف تروریسم می‌توان به موضوعات متفاوتی در عرصه بین‌الملل پاسخ داد. مانند وجود محدودیت‌ها در استفاده از خشونت، روابط بین «قدرتمندان» و «ضعیفان»، اخلاق در روابط بین‌الملل، و این که چگونه یک جمعیت می‌تواند تحت اشغال و خودکامگی فزاینده زندگی کند اما به طور مشروعی نیز از خود مقاومت نشان دهد. در راستای تعریف تروریسم و با این هدف که غیرقانونی اعلام شود، برخی کشورها به دلایل شکل‌گیری تروریسم تأکید دارند در حالی که برخی دیگر این امر را تلاشی جهت توجیه آن می‌بینند چرا که آن را مشروعیت بخشی به خشونت به عنوان یک راهکار جهت ابراز نارضایتی می‌یابند. بنابر این باید خاطر نشان نمود که موضوع تعریف و ریشه‌یابی تروریسم بحثی به هم مرتبط بوده که خود باعث پیچیده‌تر شدن هردوی آن‌ها می‌شود (Sinclair, 2003:18-39).

بحث «حملات پیشگیرانه»^۱ در آن سوی مرزها در مقابل تروریست‌ها، بر لزوم شفاف‌سازی هر چه بیشتر مفهوم تروریسم تأکید می‌کند. به علاوه، این اندیشه که «یک تروریست، از دید عده دیگری می‌تواند رزمنده آزادی خواه باشد»^۲. به یکی از موانع عمده برای مواجهه با تروریسم تبدیل شده است. در حالی که برای مبارزه مؤثر با تروریسم، ارایه تعریفی جامع و دقیق از این پدیده عامل

1. Pre-emptive strikes.
2. One man's terrorist is another man's freedom fighter.

بسیار مهمی جهت دستیابی به هماهنگی‌ها و همکاری‌های بیشتر بین‌المللی است. در برخی از تعریف‌ها بر سازمان‌های تروریستی و نحوه عملکردشان و در برخی دیگر بر انگیزه‌ها و متمایزات تروریسم و در برخی دیگر بر خود تروریست‌ها تأکید می‌گردد. بدین ترتیب برخی از موضوعات در تعریف تروریسم حل نشده باقی می‌ماند، برای مثال مرز بین تروریسم و سایر اشکال خشونت سیاسی^۱، تمایز بین تروریسم دولتی^۲ و تروریسم مقاومتی^۳، تفاوت تروریسم با سایر اعمال ساده جنایتکارانه روشن نیست (Clin, 1987:25-29).

اگر چه شاید دلایل قابل توجیهی برای رو آوردن به خشونت تحت حقوق بین‌الملل در برخی موضوعات وجود داشته باشد اما تروریسم صرف‌نظر از دلیل به وجود آورنده‌اش ممنوع دانسته شده است. (Huffman, 2001:417-428) تروریسم یک جنایت عمومی یا یک خشونت انقادی علیه شهروندان نیست بلکه حرکتی از پیش طراحی شده با اهداف سیاسی یا مذهبی است که به منظور تغییر رژیم سیاسی، پایان دادن به یک اشغال، رسیدن به یک تفسیر مشخص از دیدگاه جهانی و یا مقاومت در مقابل نفوذ سیاسی، فرهنگی و مذهبی بیگانگان انجام می‌پذیرد. اگر چه شاید گروه‌های تروریستی به قاچاق مواد مخدر، جنایت سازمان یافته و پول‌شویی دست بزنند، اما اصولاً با سازمان‌هایی که مبنای فلسفه وجودیشان انجام چنین فعالیت‌هایی است، تفاوت می‌کند. پس به نظر می‌رسد که باید بیشتر بر اعمال و نه اهداف ادعا شده تروریست‌ها تأکید کرد تا بتوان تعریف تروریسم را شفاف‌تر کنیم (Laqueur, 1977:392-395).

جرم سازمان یافته و تروریسم سیاسی را نمی‌توان به راحتی از یکدیگر متمایز نمود. در جرم سازمان یافته به طور عمده از افراد مزدور استفاده می‌شود در حالی که تروریست‌ها به ادله و توجیحات سیاسی و یا عقیدتی، مذهبی تمسک می‌جویند. تروریسم سیاسی چیزی بیش از یک عمل مجرمانه مهم و جدی است و غالباً این عمل خشونت‌آمیز سیاسی همراه با پیامی است. آن چه تروریسم را از

1. Political violence.
2. Government terrorism.
3. Resistance terrorism.

سایر اشکال خشونت‌آمیز متمایز می‌کند این است که تروریست‌ها به دنبال ایجاد ترس در میان حداکثر افراد هستند تا بدین وسیله بتوانند به اهدافشان برسند. به همین دلیل آنان به شکل نمادین اهداف خود را انتخاب می‌کنند تا هر چه بیشتر این اهداف در منظر عمومی بوده و بتواند توجه مخاطبین زیادتری را به خود جلب کند.

از مواردی که تعریف تروریسم برای عده‌ای سخت می‌شود جایی است که یک سازمان با موقعیتی ضعیف با قدرت خود کامه یک حکومت مواجه است و می‌خواهد نسبت به سرکوب نظام یافته با استفاده از خشونت واکنش نشان دهد (Purcell, 1980:13-19) البته در این مورد هم تروریسم یک راه‌حل نیست نمونه‌هایی وجود دارد که گروه‌های طغیانگر یا مردم عادی با سرکوب گسترده، اشغال یا تروریسم حکومتی مواجه بوده‌اند اما واکنش تروریستی انجام نداده‌اند، مانند تیمور شرقی^۱ تحت حاکمیت اندونزی، یا هائیتی در زمان دووالیر^۲، کردهای عراقی بعد از حمله شیمیایی صدام حسین. در مقابل برخی حکومت‌ها نیز در مقابل انجام اعمال تروریستی تلاشی برای استفاده از تاکتیک‌های مشابه نمی‌کنند بنابر این تروریسم در مقام عمل نیز در سطح بین‌المللی تنها راه‌گزینه اجتناب‌ناپذیر تلقی نمی‌شود.

با ظهور تروریسم مدرن، تحلیلگران مالی، بانکداران، خبرگان کنترل تسلیحات، متخصصین ارتباطات، طراحان توسعه و رهبران مذهبی از متحدان مبارزه با تروریسم تلقی می‌شوند. در حالی که هیچ فرمول سحرآمیزی برای از بین بردن تروریسم وجود ندارد (Derby, 1987:152-160)، تعدادی از افراد آگاهانه در طی قرون از تروریسم استفاده کرده‌اند و عده‌ای دیگر نیز این مسیر را در آینده ادامه خواهند داد. اما یکی از پارادوکس‌های قرن بیست و یکم این است که گروه‌های کوچکتری از مردم با اهمیت بسیار اندک اجتماعی قادر خواهند بود تعداد بیشتری از مردم را در قیاس با گذشته به قتل برسانند. در این جا باید خاطر نشان ساخت که تروریسم مسئله‌ای نیست که «حل» شود. بلکه تهدیدی است که با توجه به شرایط نو متحول می‌شود. بنابر این برای اتخاذ هر

1. East Timor.

2. Duvaliers.

راهکاری در مواجهه با تروریسم بین‌المللی باید با دیدگاه بازیگران مختلف آشنا شد. آنان به موضوع چگونگی می‌نگرند و چه راه‌حلی را توصیه می‌نمایند. در همین راستا باید به نظراتی که کشورهای جنوب نیز داده‌اند توجه شایسته‌ای کرد. و فقط به حملات تروریستی انجام شده به آمریکا و کشورهای اروپایی اکتفا نمود، چرا که تروریسم در قاره‌های آفریقا و آسیا و به ویژه منطقه خاورمیانه قربانیان بیشتری داشته است (Gearson, 2002:21-24).

باید تأکید شود تروریسم رفتاری است که اصولاً توسط بازیگران غیردولتی و آنانی که حاکمیت سیاسی موجود را مشروع نمی‌بینند، اتخاذ می‌شود تروریسم نوعی از رفتار سیاسی چند وجهی و پیچیده است که در عرصه چند مرکزی، واگرا و چند بعدی بین‌المللی رخ می‌دهد. به نظر می‌رسد برداشت سیاسی بودن تروریسم آن قدر گسترده است که اهداف ایدئولوژیک یا مذهبی را نیز بتواند تحت پوشش قرار دهد.

ریشه‌یابی مسئله تروریسم

همان طوری که اشاره شد به طور سنتی تعریف تروریسم همواره دشوار و پیچیده بوده است. در نتیجه علی‌رغم این که رسانه‌های عمومی و دانشگاهیان و صاحب‌نظران نسبت به آن توجه ویژه‌ای را معطوف داشته‌اند اما هنوز نمی‌توان ادعا نمود که تعریف شفاف‌ی دربارۀ آن وجود دارد. با این وجود در تعدادی از تعریف‌ها تلاش شده تا ابعاد توصیفی و موضوعی آن معرفی شوند، و انواع و اشکال مختلف تروریسم مدرن نیز مورد بحث قرار گیرند در حالی که دانشگاهیان و متخصصین تروریسم، انواع مختلفی از تعاریف را پیشنهاد نموده‌اند و هنوز اجماعی کلی در این خصوص حاصل نشده است (Muller, 2003:211-219). علی‌رغم تلاش‌های اولیه جامعه ملل^۱ در ابتدای دهه سی میلادی برای تعریف این مفهوم و اقدام مشابه مجمع عمومی سازمان ملل متحد^۲، به دلیل نظرات گوناگونی که برخاسته از موقعیت‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است هرچه بیشتر نیل به

-
1. The League of Nations.
 2. The General Assembly of the UN.

اجماع جهانی را با مشکل مواجه ساخته است. به نظر می‌رسد برای فهم بهتر پدیده تروریسم لازم است از نظرات مختلف درباره عناصر متشکله بهره‌مند شویم. نیل به اجماع عمومی درباره تعریف تروریسم بحث‌های زیادی را در رشته‌های مختلف دانشگاهی مانند علوم سیاسی و علوم اجتماعی پدید آورده است و به نظر نمی‌رسد که هیچ‌کدام بتواند تفاسیر گوناگونی را که از تروریسم وجود دارد تحت پوشش قرار دهد. به عنوان نمونه الکس. پی اشمیت^۱ می‌گوید: «تروریسم روشی از مبارزه است که در آن از قربانیان نمادین یا اتفاقی به عنوان هدف ابزاری خشونت استفاده می‌شود. این قربانیان ابزاری غالباً دارای ویژگی‌های گروهی یا طبقاتی مشترکی هستند که معیار انتخاب آنان به عنوان قربانی است. به خاطر سابقه استفاده از خشونت در مقابل یک گروه یا طبقه مشخص، سایر اعضای گروه نیز همواره در ترس به سر می‌برند. این گروه یا طبقه که امنیتشان از سر عمد مورد تهدید قرار گرفته است، در معرض ترور قرار دارند. قربانیان خشونت از طرف اغلب ناظرین که شاهد موضوع هستند به دلیل شقاوت و بی‌رحمی موجود در ترور و به دلیل زمان آن (مثلاً این که در زمان صلح اتفاق می‌افتد) یا مکان آن (این که در میدان جنگ واقع نمی‌شود) کاملاً غیرقابل قبول و نامعقول تلقی می‌گردد. این اعمال تروریستی مخاطبینی فراسوی اهداف تروریستی پیدا می‌کنند هدف این روش غیرمستقیم مبارزه، تغییر روش‌ها و ایده‌های مخاطبین است که در صدد است تغییری مثلاً در دولت یا در افکار عمومی ایجاد کند و نهایتاً تروریست‌ها بتوانند به اهداف کوتاه مدت یا بلند مدت خود برسند» (Schmid, 1983: 18-20).

الکس اشمیت در کتاب خود به نام تروریسم سیاسی^۲ (۱۹۸۳) آثار صد نویسنده و صاحب‌نظر در مورد تروریسم را مورد مطالعه قرار داده تا به تعریف مشخصی از تروریسم برسد. وی به این نتیجه می‌رسد که تروریسم مفهومی انتزاعی است و یک تعریف، به تنهایی نمی‌تواند همه استفاده‌های ممکن از این واژه را شامل شود. وی خود نهایتاً در سال ۱۹۹۲ در سازمان ملل متحد تعریف ساده‌ای از تروریسم ارائه می‌کند: تروریسم معادل جنایت جنگی در زمان صلح است. با این وجود برای

1. Alex P. Schmid.

2. Political Terrorism.

کشوری که درگیر تنازع یا انقلاب است، این تعریف می‌تواند یک رزمنده آزادی بخش را به یک جنایتکار تحت تعقیب بین‌المللی تبدیل کند (Campbell و 2002:18-19).

می‌توان گفت تروریسم دارای چهار عنصر مختلف است. اولاً تروریسم عملی از سر عصبانیت یا انتقام نیست بل از قبل طراحی شده است دوم این که عملی سیاسی است و نه جنایی؛ یعنی هدف آن ایجاد تغییر در نظم سیاسی مستقر است نه کسب دستاوردهای مالی. سوم این که می‌تواند موضوعات نظامی و غیر نظامی را هدف بگیرد چهارم اعمال تروریستی عمدتاً توسط نظامیان انجام نمی‌شود و گروه‌های غیرنظامی مجریان اصلی این عملیاتند. اگر چه همه تعاریف به این بهانه که ناقص یا ذهنی هستند به نوعی در معرض انتقاد قرار دارند، باید خاطر نشان ساخت که دانشگاهیان متخصص امر تعاریفی ارایه کرده‌اند که نه تنها به وضوح به مشخصات تروریسم و تاثیرات آن پرداخته بل تقسیم‌بندی انواع آن، انگیزه‌ها و عناصر موجود در آن را نیز توضیح داده‌اند (Merkel, 1986:14).

یکی از موضوعات سوال برانگیز این است که آیا فقر یا عدم توسعه می‌تواند باعث شکل‌گیری تروریسم شود یا به عبارت دیگر آیا تروریسم به مسایل اقتصادی مربوط می‌شود؟ آیا بهتر نیست که تروریسم را برخاسته از اغراض شیطانی افراد بدانیم که با تفسیر خاصی از یک ایدئولوژی مشخص دارای انگیزه می‌شوند؟ (Jones, 2003:75-86).

موضوع ارتباط فقر و تروریسم با چالش‌های زیادی مواجه است. البته باید به روشنی تاکید کرد که فهم یک موضوع یا توضیح آن هرگز به معنای توجیه یا بهانه تراشی برای ارتکاب اقدامات تروریستی نیست. با تأکید بر این موضوع، باید گفت آنانی که بین فقر و ارتکاب اعمال تروریستی ارتباط مستقیم می‌یابند باید به این سوال پاسخ دهند چرا در کشورهای ثروتمند و دموکراتیک، مانند فرانسه، ایتالیا، آلمان، امریکا، ژاپن و اسپانیا تروریسم اتفاق می‌افتد و اما در مقابل، برخی کشورهای فقیر تروریسم را تجربه نمی‌کنند؟ افرادی که ارتباط بین فقر و تروریسم را کاملاً انکار می‌کنند نیز در اشتباه هستند چرا که آن‌ها مطالعات خود را تنها به تعدادی از گروه‌های منتخب از سازمان‌های تروریستی آن هم عمدتاً در اروپا و خاورمیانه محدود می‌کنند که بسیاری از رهبران و رهروان آن‌ها

فقیر نبوده و عمدتاً دارای تحصیلات عالی هستند. این افراد بسیاری از گروه‌های دیگر را نادیده می‌گیرند مانند ارتش مقاومت لرد در اوگاندا^۱ آر.یو. اف^۲ در سیرالئون و گروه ابوسیاف در فیلیپین که غالباً از طبقات فقیر هستند و عمدتاً کم سواد یا بی‌سوادند. رهبران نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا^۳ دارای تحصیلات عالی هستند اما پیاده نظامشان بیشتر افرادی بی‌سواد و از زاغه‌های فقیر نشین می‌باشند. گروه راه درخشان در پرو^۴، بره‌های آزادی‌بخش تامیل در سری لانکا^۵ و مائوئیست‌های نپال^۶ مشخصات مشابهی دارند بعضی افراد تحصیل کرده در طیف رهبری حرکت قرار دارند که از فقر و بی‌سوادی روستائیان برای نیل به اهدافشان بهره می‌برند. در عین حال باید گفت فقر و توسعه نیافتگی دلایل و انگیزه‌های خوبی را به وجود می‌آورد که رهبران تروریست از آن برای نیل به اهداف خود بهره‌برداری می‌کنند. این انگیزه‌ها با ایجاد عرصه مناسب، نیروهای انسانی، بودجه و سایر اشکال حمایتی آشکار و پنهان را فراهم می‌آورند. تروریست‌ها می‌توانند بر جمعیتی تکیه کنند که آنان را مخفی می‌سازند غذا، مسکن و پول برایشان تهیه می‌کنند. فقر و توسعه نیافتگی اغلب در حاکمیت‌های خودکامه و نا کار آمد اتفاق می‌افتاد. مثال‌هایی مانند افغانستان، لیبیا، سیرالئون، کنگو، گرجستان، سومالی نشان می‌دهند که چگونه این عوامل بهترین شرایط را برای تروریست‌ها فراهم کرده‌اند.

دولت‌ها در این کشورها کنترل کمی بر امور دارند یا اصلاً ندارند و از آن چه در بخش بزرگی از کشورشان اتفاق می‌افتد، بدون اطلاعند، نیروهای پلیس اغلب فاسد و خشن هستند و گروه‌های افراطی نیز از چنین جوی که باعث نارضایتی بین مردم شده و فقر و حکومت‌های اقتدارگرا آن را تشدید کرده‌اند کمال بهره‌برداری را به عمل می‌آورند و افراد را هر چه بیشتر جذب

-
1. Lord's Resistance Army in Uganda.
 2. R. U. F in Sirreleone.
 3. Revolutionary Forces of Colombia (FARC).
 4. The Shining Path in Peru (Sendero Luminoso).
 5. The Liberation Tigers of Tamil (LTTE) in Sri Lanka.
 6. Maoists in Nepal.

سازمان‌های تروریستی می‌کنند.

فقدان افق روشنی برای آینده برای تعداد زیاد و فزاینده‌ای از مردم در کشورهای مختلف مسئله آفرین خواهد بود. مردم امکانات مناسبی برای آموزش ندارند، حتی دانش‌آموختگان دانشگاهی نمی‌توانند شغلی پیدا کنند. ناامیدی، تحقیر و سرکوب، پتانسیل لازم را برای مغزهای متفکر تروریستی فراهم می‌آورد تا برای جذب نیروهای بیشتر سرمایه‌گذاری نمایند. کمبود منابع، به همراه ناامیدی نسبت به آینده، نداشتن افق مناسب برای زندگی، باعث افزایش امکان رشد حرکت‌های تروریستی می‌شود (Schmid, 1988:5-12).

نمی‌خواهیم در این مقاله ادعا کنیم که فقر، توسعه نیافتگی و حاکمیت‌های ناکارآمد همیشه به شکل‌گیری حرکت‌های تروریستی منجر می‌شود یا به عبارت دیگر بین این‌ها یک رابطه مکانیکی وجود دارد. اما این ادعا نیز که فقر هیچ ارتباطی با تروریسم ندارد، نگرشی افراطی، غیرواقع‌بینانه و ساده‌انگارانه است. به عبارت دیگر مطالعه روان‌شناسانه تروریسم امری ضروری است و در نتیجه نمی‌توان صرفاً از طریق راه‌حل‌های نظامی و امنیتی با موضوع برخورد کرد. اگر این روش‌ها با کمک‌های توسعه اقتصادی، آموزش، حاکمیت و اطلاع‌رسانی مردمی همراه نباشد سرانجام بی‌نتیجه باقی خواهد ماند.

همان‌گونه که سطح وابستگی متقابل سیاسی و اقتصادی بین کشورها افزایش پیدا می‌کند و کشورها به واسطه جهانی شدن تعریف جدیدی از منافع خود ارایه می‌نمایند، تهدیدهای بین‌المللی مانند تروریسم نیز می‌تواند در هر جایی، در هر زمانی و به هر شکلی رخ نماید. به علاوه پیشرفت‌های چشمگیر در وسایل ارتباطی و توسعه شبکه‌های بین‌المللی باعث شده تا حرکت مردم بین کشورها، انتقال پول و سرمایه بین بازارهای تجاری و نیز ایجاد مراکز ایمنی که در آن گروه‌های تروریست آموزش دیده و سازمان می‌یابند گسترش یابد. با توجه به این واقعیات، کشورها، باید راهبردهای لازم جهت مواجهه با این پدیده مهلک و غیرقابل پیش‌بینی را اتخاذ کنند و نیز بدانند با دشمنی مبارزه می‌نمایند که در نظامی پیچیده عمل می‌کند که بازدارندگی و تعقیب آن به مراتب نسبت به گذشته سخت‌تر است (Lesser, 1999:51-63).

نگرش‌های متفاوت به مبارزه غرب علیه تروریسم

در میان نویسندگان ایده‌های متفاوتی در توضیح چرایی رفتار آمریکا و جهان غرب ابراز شده است که می‌توان آن‌ها را به پنج گروه مختلف تقسیم نمود.

نظریه اول را می‌توان دیدگاه امپریالیسم نامید. امپریالیسم، اندیشه‌ای است که در آن اقدامات سلطه جویانه‌ی دنیای غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا باعث ایجاد شکاف عمیق بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه گردیده، که در آن دنیای در حال توسعه براساس عملکرد امپریالیستی دنیای غرب هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی به حاشیه رانده شده است. در نتیجه به نظر این گروه پدیده تروریسم و حملات یازده سپتامبر زائیده‌ی این نابرابری و نارضایتی است. این نگرش علی‌الاصول بین دیدگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک تفاوت قایل می‌شود. در دیدگاه امپریالیسم مبتنی بر ژئوپلیتیک، همکاری آمریکا و اسرائیل به ویژه حمایت متعصبانه آمریکا از تل آویو سبب خشم و انزجار اعراب مسلمان می‌شود اما در امپریالیسم مبتنی بر ژئواکونومیک، دلیل اصلی اتخاذ سیاست‌های امپریالیستی توسط آمریکا اهداف اقتصادی مانند حفظ جریان نفت از منطقه خاورمیانه تلقی می‌گردد. البته پرواضح است که در بسیاری از موارد این دو دیدگاه به هم نزدیک هستند. در هر دو مورد کشورها براساس میزان نقششان در ارتقای منافع ملی آمریکا مورد حمایت قرار گرفته یا نادیده انگاشته می‌شوند و یا با آن‌ها مخالفت و دشمنی می‌شود و در این باره هیچ معیار انسانی و بشری دیگری مورد لحاظ نمی‌باشد. سیاست‌های ایالات متحده آمریکا نسبت به بسیاری از کشورهای اسلامی و به ویژه کشورهای منطقه خاورمیانه تأثیرات ذهنی بسیار منفی بر شهروندان این کشورها داشته است. بنابر این جای تعجب نخواهد بود که حملات خشونت‌آمیز علیه غرب را واکنشی قابل فهم از طرف ضعفا در مقابل اقویا بدانیم.

نظریه دوم معروف به نظریه واکنش معکوس است. براساس این نظر عملیات اطلاعاتی و سیاست خارجی آمریکا به طور ناخواسته دارای عواقب منفی خواهد بود. مدافعان این نظر در توضیح معتقدند که برخی از اعمال مشخص آمریکا و نه همه آن‌ها به واکنش‌های تروریستی منجر شده است. این گروه ضرورتاً هم عقیده طرفداران نظریه امپریالیستی نیستند اما در چارچوب بحث علت و معلول

صرفاً برخی از سیاست‌ها را علت به وجود آمدن بعضی از اعمال خشونت‌آمیز علیه دنیای غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا می‌دانند.

نظریه سوم به کاهش نقش دولت‌ها تأکید می‌کند مجموع عوامل جمعیتی، زیست محیطی، اقتصادی و سایر عوامل مشابه با یکدیگر رهیافتی را می‌سازند که براساس آن دلایل تضعیف و سقوط کشورها - کشورهایی که دچار بی‌نظمی، فساد، خشونت و اضمحلال اجتماعی هستند - توضیح داده می‌شوند از این منظر کشورهای بحران‌زده و یا رژیم‌های ساقط شده مناسبترین بستر را برای بروز رفتار خشونت‌آمیز ایجاد می‌کنند. افزون بر این روند جهانی شدن نیز مزید بر علت است و به طور کلی کشورها کم‌کم اقتدار خود را با افزایش قدرت بازیگران غیردولتی و نیروهای فرامرزی از دست می‌دهند.

نظریه چهارم اسلام‌گرایی نامیده می‌شود که در آن بر ایدئولوژی گروه‌های اسلامی افراطی مانند القاعده تأکید می‌گردد. البته اینان معترفند که همه اسلام‌گرایان تروریست نیستند و نیز همه تروریست‌ها اسلام‌گرا نمی‌باشند. آنانی که اسلام‌گرایی را عامل اصلی حرکت‌های تروریستی می‌دانند ارتباط مستقیمی بین این دو می‌یابند و معتقدند که اسلام ذاتاً تفکری تهدیدکننده، آشوبگر و بحران‌آفرین است که خود را در تقابل با مدرنیته، سکولاریسم، غرب و دموکراسی می‌بیند. افزون بر این حرکت اسلام‌گرایی، جوایب قدرت هرچه زیاده‌تر است امری که نهایتاً به بی‌نظمی هر چه بیشتر در سطح دنیا منجر خواهد شد.

عمدتاً غربی‌ها گسترش خشونت علیه غرب را ناشی از بالا گرفتن روحیه نظامی‌گری در جهان اسلام معرفی می‌کنند، که یکی از رایج‌ترین تحلیل‌ها درباره علل این گسترش خشونت است. آن‌ها مدعی هستند که طراحان و عاملان این حملات غالباً جوانان مسلمان هستند. اشاره آن‌ها به گروه‌هایی مثل القاعده و گروه‌های افراطی وهابی، حرکت‌های اسلامی خشونت‌آمیز و سلفی است. به اعتقاد غربیان چنین گروه‌هایی صرفاً خود را قبول دارند و حتی سایر گرایش‌های موجود در جهان اسلام را مردود دانسته و فقط تفسیر محدود و خاص خود را از اسلام و قرآن مقبول می‌دانند. عده‌ای از تحلیل‌گران غربی بر این موضوع تأکید دارند که اسلام‌گرایان افراطی نه تنها در مقابل سکولاریسم و

دولت‌های سکولار قرار می‌گیرند بلکه در مقابل اسلام‌گرایان میانه‌رو و متعادل نیز قرار دارند، چرا که بسیاری از گروه‌های فکری در جهان اسلام افراطی‌گری و خشونت را شدیداً طرد می‌کنند. برخی دیگر نیز تأکید می‌کنند برای توضیح خشونت‌ورزی برخی از گروه‌های اسلامی باید به مطالعه مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی، مذهبی، تاریخی، سیاسی و روانی وابسته به موضوع دست زد.

در نتیجه باید گفت در بسیاری از تفسیرهای تحلیل‌گران غربی به نقش اسلام‌گرایی در حمله‌های خشونت‌آمیز علیه غرب تأکید می‌شود. در عین حالی که ریشه‌های مختلفی در این دیدگاه ارایه می‌شود اما همه تأکید دارند که به هر حال اسلام‌گرایی به هر معنایی که باشد ژئوپلیتیک جهانی را سخت تحت تأثیر خود قرار داده است.

نظریه پنجم و آخرین نظریه برخورد تمدن‌ها است که براساس آن تمدن‌های اسلام و غرب به طور گریزناپذیری دچار تنازع می‌شوند و دلیل این امر را نیز برخاسته از تفاوت‌های بنیادین بین این دو نوع تفکر می‌دانند. از آن جایی که طبیعت روابط اسلام و غرب متنازعانه است، رخدادی مانند یازده سپتامبر نیز نشانه‌ای از یک جنگ طولانی و جدی در آینده می‌باشد.

راهبردهای مقابله با تروریسم

امروزه و در عرصه بین‌الملل، واژه تروریسم به طور متناوب بیشتر از گذشته مورد استفاده قرار می‌گیرد. کشورهای زیادی مانند اسپانیا، ایرلند، ترکیه و کلمبیا سال‌هاست که با گروه‌های تروریستی فعال درون مرزهایشان مبارزه می‌کنند. درحالی که حمله تروریستی به ایالات متحده آمریکا در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و پس از آن بمب‌گذاری‌های مادرید و لندن و اخیراً شرم‌الشیخ این موضوع را به وضوح ثابت کرده که جامعه جهانی برای مقابله موثر با پدیده تروریسم نیازمند همکاری در سطح بین‌المللی است زیرا دیگر تروریسم یک موضوع ملی و داخلی صرف محسوب نمی‌شود. (Tucker, 1997:14-31)

برای موفقیت هر عمل حقوقی ساختارهای محیط به عنوان شرط موفقیت مطرحند یکی از شرایط تأثیر عملکرد حقوقی شکل‌گیری مؤثر همکاری و معاضدت بین‌المللی بین کشورهاست به عبارت دیگر اولاً باید اعمال تروریستی به گونه‌ای تعریف شوند که یک توافق اصولی راجع به تعاریف و

مصادیق آن‌ها وجود داشته باشد و ثانیاً این موارد در همه کشورهای مساعدت کننده به عنوان ارتکاب عمل مجرمانه تلقی شوند. در این راستا کشورها نیازمند آنند که آیین‌های دادرسی کیفری خود را مورد تطبیق قرار دهند و نهایتاً آن‌ها را بازبینی و اصلاح نمایند. به عبارت دیگر باید که صلاحیت سرزمینی دادگاهها حتی زمانی که حملات تروریستی به دست غیراتباع و خارج از موطن و سرزمین آن‌ها انجام می‌شود به آسانی به رسمیت شناخته شود. روندی که در آن نهایتاً تروریست‌ها بازداشت، محاکمه، مجازات و نهایتاً مسترد گردند.

به نظر می‌رسد جامعه جهانی باید تلاش کند تا روحیه نظامی‌گری را که دهه‌هاست در دنیا حاکم شده به تدریج کمرنگ نموده و نهایتاً از بین ببرد در این راهبرد کلان باید تأکید شود که امنیت بین‌المللی بیشتر و بهتر از طریق خلع سلاح، همکاری بین‌المللی و تأمین عدالت اجتماعی و نه بالا گرفتن انتقام‌گیری، عملیات نظامی و خشونت‌آمیز حاصل می‌شود. همان طور که جنگ علیه تروریسم بین‌المللی به طور نظام یافته‌ای به پیش می‌رود باید تلاش شود تا ماهیت تروریست‌ها و راهبردهای موثر برای مقابله با آن نیز مشخص شود. در چنین شرایط است که می‌توان این چالش دهشتناک را به یک فرصت مبدل نمود تا یک ائتلاف قدرتمند جهانی برای مواجهه با شبکه‌های تروریستی بین‌المللی بوجود آید. در راه نیل به توافق جهانی همه ایده‌های متعصبانه باید مورد بازنگری قرار گیرند.

بنابر این تأکید می‌شود از آن جایی که تروریسم یک پدیده بین‌المللی است نیازمند واکنش چند ملیتی است. در این جا دشمن یک کشور مشخص یا یک نیروی نظامی قابل تعریف نیست بلکه شبکه سایه‌ای از اشخاص و گروه‌هاست که در کشورهای متعددی استقرار دارند. اگر جامعه بین‌المللی خواست مشترکی داشته باشد، تروریسم به زانو در می‌آید و اگر این اراده شکل نگیرد این شکست نیز هرگز تحقق نمی‌یابد (Flory, 1997:29).

جامعه جهانی باید نقش مهم‌تر و شاخص‌تری به سازمان ملل برای طراحی و اجرای مبارزه ضد تروریستی بدهد. بسیاری از کشورها خواهان آن هستند که اقتدار بیشتر و مسئولیت فزاینده‌تری به سازمان ملل متحد داده شود و شورای امنیت با قدرت بیشتری به اتخاذ واکنش‌های لازم و اقدامات نظامی علیه تروریسم پردازد. بنابر مقدمه منشور سازمان ملل متحد فلسفه وجودی این سازمان حمایت

از اصول بنیادین حقوق بشر است؛ کرامت و ارزش انسان مورد احترام قرار گیرد، ایده تساهل و مدارا و زندگی در صلح تحقق پیدا کند و وحدت جامعه بشری در راستای تأمین صلح و امنیت متجلی شود. پس به نظر می‌رسد که کشورها می‌توانند با برنامه‌ریزی مناسبی تفویض این نقش را به سازمان ملل متحد عملی سازند (Eland, 1998:11) البته پس از یازده سپتامبر در این باره قدم‌های خوبی برداشته شده است، دبیرکل سازمان ملل متحد، کوفی عنان متعهد حمایت کامل سازمان از مبارزات با تروریسم شده است. شورای امنیت با صدور قطعنامه‌ای از همه کشورهای عضو خواسته که از تروریست‌ها حمایت‌های مالی نکرده، به آن‌ها پناه ندهند و برای تعقیب و مجازات قانونی تروریست‌ها با هم همکاری کنند.

در راستای همکاری‌های بین‌المللی و شکل‌گیری اقدامات جهانی، سازمان کشورهای اسلامی که تقریباً همه کشورهای مسلمان را تحت پوشش قرار می‌دهد در نشست مذاکرات سران خود بر لزوم رهبری سازمان ملل متحد در اقدامات ضد تروریستی تأکید نمود. حتی برخی از کشورهای اسلامی اعلام کرده‌اند که بدون رهبری سازمان ملل در مبارزات ضد تروریستی همکاری نخواهند نمود. این کشورها معتقدند که اعلام جنگ علیه تروریسم جنگ علیه اسلام نیست و در مبارزه با تروریسم، جهان اسلام و دنیای غرب دارای مشترکات بسیار زیادی هستند.

در همین باره سازمان کشورهای آسیای جنوب شرقی، آسه آن^۱ بیانیه مشابهی را صادر و اعلام کرده است که سازمان ملل متحد تنها سازمان صلاحیت‌دار در مبارزه علیه تروریسم است. هر چقدر که نقش سازمان در این مبارزه بیشتر باشد بهتر می‌توان همکاری‌های بین‌المللی را که رمز موفقیت در این مبارزه محسوب می‌شود محقق کرد پایان بخشیدن به تروریسم نیازمند اراده‌ای پایدار و تعهدی آشکار از طرف بازیگران بین‌المللی است تا بتوانند به طور مؤثری با رخدادهای غیرقابل پیش‌بینی در آینده مقابله کنند.

واقعیت این است که در شرایط فعلی سازمان ملل متحد نقش مهم اما محدودی دارد. چالش

1. The Association of South East Asian Nations.

اساسی در این باره این است که سازمان ملل از چه راهبردهایی برای محدود نمودن تروریسم می‌تواند استفاده کند. نکته حایز اهمیت این که سازمان ملل متحد باید کلان‌نگری داشته باشد و به همه دیدگاه‌ها و نظرات اهمیت دهد و تنها به حملات اخیر تروریستی به اروپا و آمریکا اکتفا نکند. از آن جایی که تروریسم قربانیان بسیار زیادی را در قاره آسیا و آفریقا و خاورمیانه داشته شایسته است که به نظرات مختلف کشورهای جنوب نیز توجه شود.

راهبردهای مختلفی وجود دارد که در مواجهه با تروریسم کارآمدتر از عملیات نظامی است. که در زیر می‌آید:

- بسیج نیروهای پلیس بین‌المللی برای شکل دادن به یک تلاش جهانی برای تعقیب و دستگیری کسانی که مسئول ارتکاب عملیات تروریستی و حمایت از آنها یا پناه دادن به آنها هستند.

- تشکیل و ارایه مدارک مستند علیه تروریست‌ها در دادگاه پیشنهاد شده توسط سازمان ملل متحد و گسترش آن در سطح افکار عمومی.

- دعوت و برنامه‌ریزی برای مشارکت و حمایت کشورهای عرب و مسلمان در مبارزه جهانی علیه تروریسم.

- حمایت شورای امنیت سازمان ملل متحد جهت تحریم اقتصادی و سایر فشارها علیه تروریست‌ها و کسانی که از آنها حمایت می‌کنند.

- حمایت از تلاش‌های شورای امنیت و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی تا کشورهایی را که در مبارزات ضد تروریستی بین‌المللی مشارکت دارند تشویق کنند و آنها پاداش دهند (Illich, 1998:33).

شورای امنیت کمیته ضد تروریستی سازمان ملل متحد را به وجود آورده است و از این کمیته خواسته که اقدامات اشاره شده را انجام دهد. قطعنامه ۱۳۷۳ سازمان ملل متحد بالاترین اقدامی بوده که شورای امنیت انجام داده است. اگر این قطعنامه اجرا شود به خوبی می‌تواند گروه‌های تروریستی و حامیان آن را تحت فشار قرار دهد. البته لازم است که در این راستا سازمان ملل متحد بر ماهیت سیاسی خشونت تأکید داشته باشد خشونتی که از سایر انواع جنایت‌های عمومی متمایز می‌شود (Pillar, 2001:47-52).

مبارزه علیه تروریسم باید با کمک‌های پولی و اقتصادی به جوامع فقیر و عقب مانده همراه باشد

به عنوان نمونه در راه مبارزه با تروریسم در کشور افغانستان باید تلاش شود تا برای ایجاد رژیم سیاسی با ثبات، کمک‌های اقتصادی نیز مد نظر قرار گیرد. به عنوان قسمتی از راهبرد مبارزه با تروریسم کشورهای قدرتمند جهان باید ایجاد عدالت را در برنامه سیاست خارجی خود مد نظر داشته باشند (Zunes, 1999:17-39).

تا زمانی که بسترهای مناسب برای شکل‌گیری تروریسم وجود دارد، کنوانسیون‌ها و حقوق بین‌الملل نمی‌توانند نهایت تأثیر را داشته باشند رویکرد حقوق بین‌المللی این است که رأی و نظر کشورها اصل نباشد چرا که کشورها عمدتاً با عینک منافع ملی به قضایا می‌نگرند در حالی که جامعه بین‌الملل زمانی می‌تواند در ممانعت از تروریسم موفق باشد که کنوانسیون‌ها و قراردادهای مربوط در یک محیط مناسب بین‌المللی عمل نمایند.

حقوق بین‌الملل، سازمان ملل متحد و مبارزه علیه تروریسم

چنان که آمد تعریفی که تروریسم را از سایر اعمال خشونت‌آمیز متمایز کند می‌تواند دستاویز مناسبی برای شکل‌گیری حرکات ضد تروریستی در سطح جهانی باشد این تعریف مشروعیت سازمان‌های تروریستی را جداً زیر سوال می‌برد و باعث می‌شود مردم به سادگی جذب آنها نشوند و یک جبهه متحد بین‌المللی در مقابل آنان شکل گیرد.

اگر چه باید گفت سازمان ملل مرکز حاکمیت جهانی نیست اما در عین حال سازمانی منحصر به فرد در زمینه مبارزه با تروریسم بین‌المللی است سازمان ملل نشان داده است که می‌تواند به شکل موثری در این باره نقش آفرینی کند و بالقوه دارای این شایستگی است که به عنوان یک بازیگر کلیدی در موضوع تروریسم در قرن بیست و یکم هم در ایجاد سیاست‌های جدید و هم در به وجود آمدن نقشی محوری برای تامین همکاری و هماهنگی‌های بین‌المللی در مقابل تروریسم مؤثر باشد. این نکته قابل ذکر است که سازمان ملل متحد هنوز به کسب موقعیت رهبری در این زمینه نرسیده، به تنهایی نیز قادر به شکست تروریسم نیست.

در مبارزه علیه تروریسم چالش‌های عمده‌ای فراسوی سازمان ملل متحد قرار دارد. این مشکلات از زمان حملات تروریستی یازده سپتامبر شدت یافته است، اما در عین حال انگیزه‌های جدیدی را نیز برای همکاری در مبارزه علیه تروریسم به وجود آورده است. این موضوع به نوبه خود باعث می‌شود

تا سازمان ملل متحد با اشتیاق بیشتری به ابداعات جدیدی در مبارزه علیه تروریسم دست بزند. امروزه سازمان ملل متحد این فرصت را یافته که برخی از موانع سیاسی محدود کننده مبارزه با تروریسم را از سر راه برداشته، برای اقدام شایسته برنامه‌ریزی کند. به نظر می‌رسد جامعه جهانی هر چه بیشتر در برابر شبکه‌های مدرن تروریستی ضربه‌پذیر شده است و راهبردهای فعلی نیز کشش مواجهه با تروریسم مدرن و توسعه یافته را ندارد. افزون بر این جوامع گوناگون به طور فزاینده‌ای در مقابل تعدادی از حملات تروریستی غیرمتعارف ضربه‌پذیر شده‌اند (Homer-Dixon, 2002:52-56).

از آن جایی که امروزه به طور فزاینده‌ای دارایی‌های مالی، اطلاعات و زنجیره‌های حمل و نقل در شبکه‌های مستقل قرار دارد، قدرت مخرب تروریسم افزایش یافته و احتمال وقوع حملات بسیار دهشتناک در جوامع مختلف ممکن شده است. بنابراین نیاز به تعاریف تازه‌ای است که بتوانند با واقعیات جدید تروریسم مدرن مقابله کنند. این امر نیازمند همکاری گسترده شبکه‌های اطلاعاتی و سیاست‌گذاران در سراسر دنیاست درست در حالی که تروریست‌ها هر چه بیشتر خریدار ریسک هستند و به سختی می‌توان از فعالیت آن‌ها جلوگیری کرد (Laqueur, 1996:24-36).

هر چقدر که تعقیب تروریست‌ها در آن سوی مرزها مشکل‌تر شود برداشت‌های موجود از حاکمیت ملی^۱ و صلاحیت ملی^۲، بیشتر دولت‌ها را با مشکل مواجه می‌سازد، بدین ترتیب، ساخت یک چارچوب مستحکم برای مقابله با تروریسم و ایجاد همکاری بین‌المللی نیازمند قواعد و قوانینی است تا خشونت سیاسی سازمان یافته را مدیریت کند. مبارزه با تروریسم نیازمند همکاری‌ها و هماهنگی‌های قانونی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است و سازمان ملل متحد در این باره می‌تواند سازمان دهنده خوبی باشد.

سازمان ملل متحد باید در ایجاد تمایز بین گروه‌های مختلف تلاش به عمل آورد. به عنوان نمونه بسیاری از کشورهای دنیا از این اندیشه حمایت می‌کنند که باید بین دو دسته از نظامیانی که از زور

1. National Sovereignty.

2. National Jurisdiction.

برای نیل به اهدافشان استفاده می‌کنند تمایز ایجاد نمود. در یک سو سربازانی هستند که عامدانه هدف ارتش دشمن‌اند و در سوی دیگر «جنايتکاران جنگي»^۱ که آن‌ها نیز عضو ارتش مقابل‌اند اما می‌دانند مردم عادی را برای نیل به اهداف سیاسی هدف قرار می‌دهند. این موضوع می‌تواند کمک کند تا بین جنگ‌های متعارف^۲ و غیر آن و بین جنگ‌های چریکی^۳ و عملیات تروریستی تمایز ایجاد کنیم. وزرای خارجه کشورهای عربی در نشست اتحادیه عرب^۴ در قاهره آوریل سال ۱۹۹۸ در سندی به عنوان «راهبردهای مبارزه علیه تروریسم» تأکید کردند که اقدامات نظامی برای کسب آزادی و خودگردانی در تقسیم‌بندی تروریسم قرار نمی‌گیرند. در حالی که اقدامات خشونت‌آمیز علیه سران یک رژیم حکومتی یا خانواده‌های آنان حمله سیاسی محسوب نشده بلکه یک تهاجم جنایی است اقدام برای آزادسازی یک ملت «از سیطره خارجیان و اشغالگران» تروریسم نبوده بلکه عملی مشروع و قابل توجیه است. با توجه به این مثال‌ها سازمان ملل متحد دارای نقش محوری برای رسیدن به توافقات بین‌المللی و حل و فصل اختلاف دیدگاه‌هاست. تروریسم پدیده‌ای قابل انعطاف و به طور فزاینده‌ای مرگبار است. حتی اگر تعداد عملیات هواپیماربابی و بمب‌گذاری سفارتخانه‌ها کاهش پیدا کرده باشد اما این موضوع باعث نشده که از قدرت تخریب، قتل و مجروح ساختن افراد کاسته شود (US. State Department, 2001) فن‌آوری جدید، باعث شده تا آزادی رفت و آمد و نقل و انتقال اطلاعات از راه اینترنت گسترش یابد و همه این‌ها به نوبه خود قدرت مانور و اطلاع تروریست‌ها را افزایش داده است. به این ترتیب تروریسم به یک تهدید پیچیده تبدیل شده است. به ویژه این که یک حمله می‌تواند آثار بسیار مخرب و گسترده‌ای در مقام مقایسه با حملات دو دهه گذشته به بار آورد. بنابر این در خلال سال‌ها ثابت شده است، که حل مسئله تروریسم دارای یک راه حل ثابت و ساده نیست. همه گروه‌هایی که مرتکب عملیات تروریستی

-
1. War Criminals.
 2. Conventional Wars.
 3. Guerrilla Warfare.
 4. Arab League.

می‌شوند همچنین روش‌هایی که از آن‌ها برای نیل به اهدافشان استفاده می‌کنند مدام تکامل پیدا کرده و به نوبه خود نیازمند روش‌های متقابل و تکاملی است (Mallaby, 2002:22).

جامعه جهانی و سازمان ملل متحد می‌توانند به طور مؤثری از حقوق بین‌الملل برای مبارزه با تروریسم بین‌الملل استفاده کنند.^(۱) اگر چه نمی‌توان گفت حقوق بین‌الملل در این باره کامل است اما می‌توان در خصوص توسعه و تکامل آن گام برداشت. بیش از بیست کنوانسیون مختلف بین‌المللی در این باره وجود دارد که می‌توان به عنوان نمونه به موارد زیر اشاره نمود:

۱. هواپیما ربایی و کشتی ربایی هر دو عملی جنایتکارانه تلقی می‌شود.^(۲)
 ۲. باید جلوی کسانی که در باره افراد حمایت شده بین‌المللی مرتکب اعمال جنایتکارانه می‌شوند گرفته شده، آن‌ها را تنبیه کرد. ویژه درباره دیپلمات‌ها و کامندان و کارکنان سازمان ملل متحد.^(۳)
 ۳. گروه‌گانگیری.^(۴)
 ۴. طرق نگهداری فیزیکی مواد هسته‌ای.^(۵)
 ۵. مقابله با حمایت مالی از تروریسم.^(۶)
- درباره تلاش‌های منطقه‌ای برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- کنوانسیون سازمان کشورهای آمریکایی،^۱ برای جلوگیری از اقدامات تروریستی و تنبیه تروریست‌ها که جنایتکارانه علیه افراد اقدام می‌کنند و سایر اعمال مشابه که داری اهمیت بین‌المللی است در تاریخ دوم فوریه ۱۹۷۱.

- کنوانسیون اروپایی در استراسبورگ، درباره مقابله با تروریسم به تاریخ بیست و هفتم ژانویه ۱۹۷۷.

- کنوانسیون منطقه‌ای سازمان جنوب آسیا،^۲ برای همکاری منطقه‌ای، چهارم نوامبر ۱۹۸۷.
- کنوانسیون اعراب در قاهره، برای مقابله با تروریسم، بیست و دوم آوریل ۱۹۹۸.

1. The Organization of American States (OAS).
2. The South Asian Associan for Regional Cooperation (SAARC).

- قرارداد همکاری بین کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۱ در مینسک، برای مقابله با تروریسم
چهارم ژوئن ۱۹۹۹.

- کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی برای مواجهه با تروریسم اول ژولای ۱۹۹۹.

- کنوانسیون سازمان وحدت آفریقا^۲ در الجزیره، برای بازدارندگی و مبارزه با تروریسم سیزدهم
ژولای ۱۹۹۹.

اگر چه این کنوانسیون‌ها در مقام عمل کارنامه مثبتی ندارند اما می‌توانند چارچوبی قانونی را برای
مواجهه با تروریسم فراهم کنند. جامعه جهانی فاقد یک کنوانسیون ضد تروریستی کامل، جامع و
شامل در حقوق بین‌الملل است اما کنوانسیون‌های فعلی با هم می‌توانند راه را برای اقدام مشترک
جامعه بین‌المللی علیه تروریسم فراهم آورند.

در این کنوانسیون‌ها، تنبیهات به وسیله دادگاه‌های داخلی و قوانین ملی تعیین می‌شود. این
کنوانسیون‌ها ملت / کشورها را به همکاری همه جانبه و مشترک علیه تروریسم دعوت می‌کند و از
آنها می‌خواهد تا نظام‌های بازرسی و تعقیب جنایتکاران و نظارت بر آنها را به وجود آورند اما
تاکنون هیچ صلاحیت شفاف بین‌المللی برای تعقیب و تنبیه تروریست‌ها تعریف نشده است.

پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ برخی از کشورها دفاع از خود را بهانه کرده و به شکل نظامی به
کشورهای متهم حمله نموده‌اند. اما این گونه اعمال بحث برانگیز است و سوال‌های بدون پاسخ
زیادی را باقی می‌گذارد. نکته چهارم ماده دوم منشور سازمان ملل متحد جامعه جهانی را از استفاده از
زور منع می‌نماید و تنها حمله نظامی به کشور می‌تواند دفاع را توجیه کند، و این موضوع نیز نیازمند
تأیید نظر شورای امنیت است.

نتیجه‌گیری

بدون تعریف تروریسم، نظام‌مند نمودن اقدامات ضد تروریستی با توافق و همکاری بین‌المللی

-
1. The Common- Wealth of Independent States.
 2. The Organization of African Unity.

امکان‌پذیر نیست. اگر چه کشورهای زیادی توافقات دو جانبه و چند جانبه زیادی را بین خود در مورد انواع مختلف جنایت‌ها به امضاء رسانده‌اند اما پی‌جویی حملات سیاسی به روشنی از شمول آن‌ها خارج بوده است در حالی که انگیزه و بستر فعالیت‌های تروریستی همواره سیاسی است. یک تعریف قابل قبول از تروریسم در سطح بین‌المللی نیازمند تقویت همکاری بین کشورهاست تا مبارزه با تروریسم را با موفقیت و تأثیر همراه سازد. غالباً حرکت‌های تروریستی بدون همکاری برخی کشورهای دیگر موفق نمی‌شوند.

دولت‌ها برای مقابله با تروریسم دو راهبرد را اتخاذ می‌کنند. سرکوب کیفری تروریست‌ها یا برخورد سیاسی که در گرو دیپلماسی و همکاری است. هر یک از این شیوه‌ها بر مبانی فلسفی مختلفی قرار دارد. مبارزه کیفری با تروریست‌ها عمدتاً دارای ماهیت فنی بوده و به قوانین جزایی و آیین‌های دادرسی مدنی که در نظام حقوقی کشورها شناخته شده، متکی است. در این روش بدون توجه به ساختار وقوع عمل مجرمانه، بر احراز وقوع آن و سپس تعقیب و مجازات تأکید می‌نماید. اما در راهبرد دوم نه تنها خود عمل بلکه چارچوب تحقق و پیام آن مورد توجه قرار می‌گیرد. مداخله دولت‌ها با تروریسم غالباً تحت تأثیر منافع ملی همان دولت صورت می‌گیرد و به همین دلیل می‌تواند هر گونه تلاش برای همکاری واقعی بین‌المللی را به مخاطره اندازد.

مطالعه تاریخ معاصر بین‌الملل به ویژه در خلال دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که هیچ یک از راهبردها نتوانسته‌اند با چالش تروریسم به طور جدی مواجه شوند. دلیل این موضوع اولاً فقدان یک تعریف دقیق و مقبول از خود تروریسم است. این موضوع اتخاذ تاکتیک حقوقی شایسته را با معضلات پیچیده و مهمی روبرو می‌سازد. از آن جایی که جامعه جهانی نتوانسته وفاق عمومی و اجماع قابل قبولی را در این باره داشته باشد، توسل به ابزارهای سیاسی به طور جدی عقیم مانده است.

در این مقاله تأکید شد سازمان ملل متحد نیازمند برنامه‌ریزی مناسب‌تر برای مبارزه با فقر، حاکمیت‌های نا کارآمد و توسعه نیافتگی است صرف نظر از این که این موارد با تروریسم ارتباط داشته یا نداشته باشد. سازمان ملل متحد در این باره به همکاری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول

نیز نیازمند است. هدف این تلاش‌ها کم کردن فضای موجود برای مانور رهبران گروه‌های تروریستی است. قریب به اتفاق کشورها، تروریسم را تقبیح و آمادگی خود را برای حمایت از تلاش‌های سازمان ملل متحد برای وضع و اجرای قانون اعلام کرده‌اند. بنابر این لازم است که کشورها برای نیل به مصالح جهانی از حاکمیت خود بکاهند و اختیارات بیشتری را به سازمان ملل متحد به عنوان یک سازمان فراملی بدهید. تا این سازمان براساس توافقات حقوقی بتواند خواست جامعه جهانی را در مبارزه با تروریسم اعمال کند.

اگر چه سازمان ملل متحد و به ویژه یونسکو قدم‌های شایسته‌ای را برای ارتقای تعامل فرهنگی ملت‌ها بردارند اما این سازمان‌ها نیازمند آن هستند که راهبردهای مؤثری را برای ارتقاء اطلاعات عمومی جهانیان اتخاذ کنند تا سطح تساهل، مدارا و احترام بین ملت‌ها، مذاهب و سنت‌های فرهنگی را افزایش دهند. سازمان ملل متحد باید تلاش بیشتری کند تا نشان دهد که تساهل و مدارا به معنای پیروزی سکولاریسم بر مذهب و نهایتاً تحقیر کسانی که از اعتقادات مذهبی خود پیروی می‌کنند نیست. در این راستا دیرکل سازمان ملل متحد نقشی اساسی دارد، وی دارای جایگاه بسیار مهمی برای تبلیغ تساهل، احترام و فهم متقابل ملل از یکدیگر است. او مخاطبین زیادی دارد اما با برنامه‌ریزی و تلاش بیشتر تعداد این مخاطبین به شکل قابل توجهی می‌تواند افزایش یابد. مقرهای سازمان ملل متحد باید بیشتر بکوشند تا از اطلاعات و ارتباطات خود در این باره استفاده کنند افزایش مشارکت اجتماعی مردم در فعالیت‌های ضد تروریستی نیز می‌تواند تأثیر داشته باشد.

انحصار رسانه‌ای در دنیا، اطلاعات ناقص و غلط، جلوگیری از اطلاع‌رسانی نیز می‌تواند خطر آفرین باشد. اطلاع‌رسانی شفاف و درست، زمینه مناسب را برای رشد آزادی و توسعه فکر مردم در سطح جهانی مهیا می‌کند و در این صورت فضای عمل برای تروریست‌ها محدود می‌شود.

سازمان ملل متحد برنامه‌های زیادی در زمینه‌های مختلف دارد از جمله توسعه، فقرزدایی، آموزش اطلاعات عمومی، حقوق بین‌الملل، حاکمیت مناسب، مبارزه با فساد، جلوگیری از قاچاق اسلحه و ارتقای فهم متقابل فرهنگی. همه این‌ها ابزار خوبی برای جلوگیری از تروریسم هستند اما به تأکید همکاری و پویایی بیشتری نیاز دارند علاوه بر اقدامات تأمینی، اطلاعاتی و نظامی لازمی که امروز، کشورها برای مبارزه با تروریسم انجام می‌دهند سازمان ملل متحد باید از طریق شکل دادن به

اجماع قانونی و سیاسی، تروریسم را در هر شکل آن غیرقابل قبول بخواند سازمان ملل متحد در حمایت از اقدامات خود در ترویج ایده تساهل و احترام متقابل به فرهنگ‌ها و پذیرش تنوع فرهنگی و برابری همه مردم باید نقش بیشتری به رهبران محلی و نمایندگان جوامع مختلف بدهد چرا که آنان بهترین افرادی هستند که می‌توانند چنین ارزش‌هایی را بین مردم خود ترویج کنند.

پی‌نوشت

1. Boutros- Ghali, B, (1998) "The United Nations and Comprehensive Legal Measures for Combating International Terrorism" in K.C. Wellens, (Ed.) International Law: Theory and Practice (The Hague, Nijhoff) pp. 287-304; Higgins and M. Flory, (Ed.), (1997) Terrorism and International Law (London, Routledge). See also the Annual Reports by the UN Secretary – General on the Statue of Ratification Records of Anti-Terrorism Conventions.
2. Convention of Offences and Certain other Acts Committed on Board Aircraft, Tokyo, 14 September 1963, 704 UNTS p. 219, entry in to force 4 December 1969, 127 parties; Convention for the Suppression of Unlawful Seizure of Aircraft, The Hague, 16 December 1970, 860 UNTS p. 105, entry into force 14 October 1971, 174 parties; Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Civil Aviation, Montreal, 23 September 1971, 10 ILM (1971) p1151, entry into force 26 January 1973, 175 parties, and its Protocol on the Suppression of Unlawful Acts of Violence at Airports Serving International Civil Aviation, Montreal, 24 February 1988, ICAO Doc. 4518, entry into force 6 August 1984, 107 parties; Convention on the Marketing of Plastic Explosive for the Purpose of Detection, Montreal, 1 March 1991, UN. Doc. S/222343, Annex, entry into force 21 June 1998, 69 parties; Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Maritime Navigation, Rome, 10 March 1988 doc. SUA/CONF/15. Rev.1, entry into

- force 1 March 1992, 25 parties, and its Protocol for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Fixed Platforms Located on the Continental Shelf, Rome, 10 March 1988, doc. SUA/CONF/16/Rev.2, 1 March 1992, 51 parties.
3. Convention on the Prevention and Punishment of Crimes Against Internationally Protected Persons Including Diplomatic Agents, New York, 14 December 1973, 1035 UNTS p. 167 and 13 ILM(1974)p.41, entry into force 20 February 1977, 107 parties.
 4. International Convention Against the Taking of Hostages, New York, 17 December 1979, 1316 UNTS p. 205 and 18 ILM (1979) p. 1457, entry into force 3 June 1983, 97 parties.
 5. Convention on the Physical Protection of Nuclear Material I Vienna, 3 March 1980, 1456 UNTS No. 24631, entry into force 8 February 1987, 64 parties.
 6. International Convention for the Suppression of Terrorist Bombing, New York, 15 December 1997, UN Doc., A/RES/52/164, Annex, not Yet in Force, 5 parties.

- Campbell, D (2002) "Time is Broken: The Return of the Past in the Response to September 11," Theory and Event 5/4
- Cline, Ray S. and Yonah Alexander (1986) Terrorism as State – Sponsored _Covert Warfare, Virginia: Hero Books
- Derby, D. H (1987) Coming to Terms With Terrorism, for a New Framework, Tronto Law Review 32
- Eland, Ivan (1998) Does US Intervention Overseas Breed Terrorism. The Historical Record, Cato Foreign Policy Briefing no.50
- Flory, Maurice (1997) International Law: An Instrument to Combat Terrorism, in Rosalyn Higgins, Maurice Flory (eds.), Terrorism and International Law, London: Routledge
- Gearson, John (2002) "The Nature of Modern Terrorism," Political Quarterly 73(4), Supplement 1
- Homer- Dixon, Thomas (2002) 'The Rise of Complex terrorism, Foreign Policy 15, January, February
- Huffman, Bruce (2001) Change and Continuity in Terrorism, Studies in Conflict and Terrorism 24
- Illich, Richard B (1998) Transnational Terrorism: Conventions and Commentary: Compilation of Treaties, Agreements and Declarations, Charlottesville VA: Michie
- Laqueur, Walter (1996) Postmodern Terrorism, Foreign Affairs 75, September- October
- Laqueur, Walter Guerrilla Warfare, a Historical and Critical Study, Weidenfeld and Nicholson (1977) London
- Lesser, Ian (1999) Countering the New Terrorism, Rand Santos, Monica, C.A
- Mallaby, Sebastian (2002) The Reluctant Imperialist: Terrorism, Failed States, and the Case of American Empire, Foreign Affairs, March- April
- Martin A. Miller (2002) " The Intellectual Origins of Modern Terrorism in Europe,

University Park

- Martin David_Jones (2003) "Out of Bali Cybercaliphate Rising," The National Interest 71
- Merkel, Peter H (1986) ed. Political Violence and Terror: Motif and Motivations, Berkeley: University of California Press
- Muller, E.R. R.F.J Spay and A.G.W. Ruitenbery, Trends in Terrorism, Alphen aan den Rijn: Kulwer
- Pillar R., Paul (2001) Terrorism and US Foreign Policy, Washington, D.C. The Brookings Institution
- Purcell, Huyh (1988) Revolutionary War: Guerilla and Terrorism in our Times, London, Hamilton
- Schmid, Alex P. and Albert I. Jongman, Political Terrorism, SWIDOC, Amsterdam and Transaction Books
- Schmid, Alex P (1980) Political Terrorism: A New Guide to Actors, Authors, Concepts, Data Bases, Theories, and Literature, New York: North- Holland Publishing Go
- Sinclair, Andrew An Anatomy of Terror; A History of Terrorism, Lindon; Mac Millan
- Tnahrah, R (1996) Terrorism: A Definitional Problem, in Paul Wilkinson and A. Stewart (eds.) Contemporary Research on Terrorism, UK: Aberdeen University Press
- Tucker (1997) David Skrimished at the Edge of Empire: The United States and International Terrorism, Praeger
- US State Department, The Global on Terrorism: The First 100 Days, 2001a. Available at <http://WWW.State.gov/s/ct/rls/rpt/6947.h>.
- Walzer, M (2002) "Five Questions About Terrorism," Dissent 49/1
- Zunes (1999) Stephen Bombing Will not Make US More Secure, Foreign Policy in Focus, Special Report, November

